

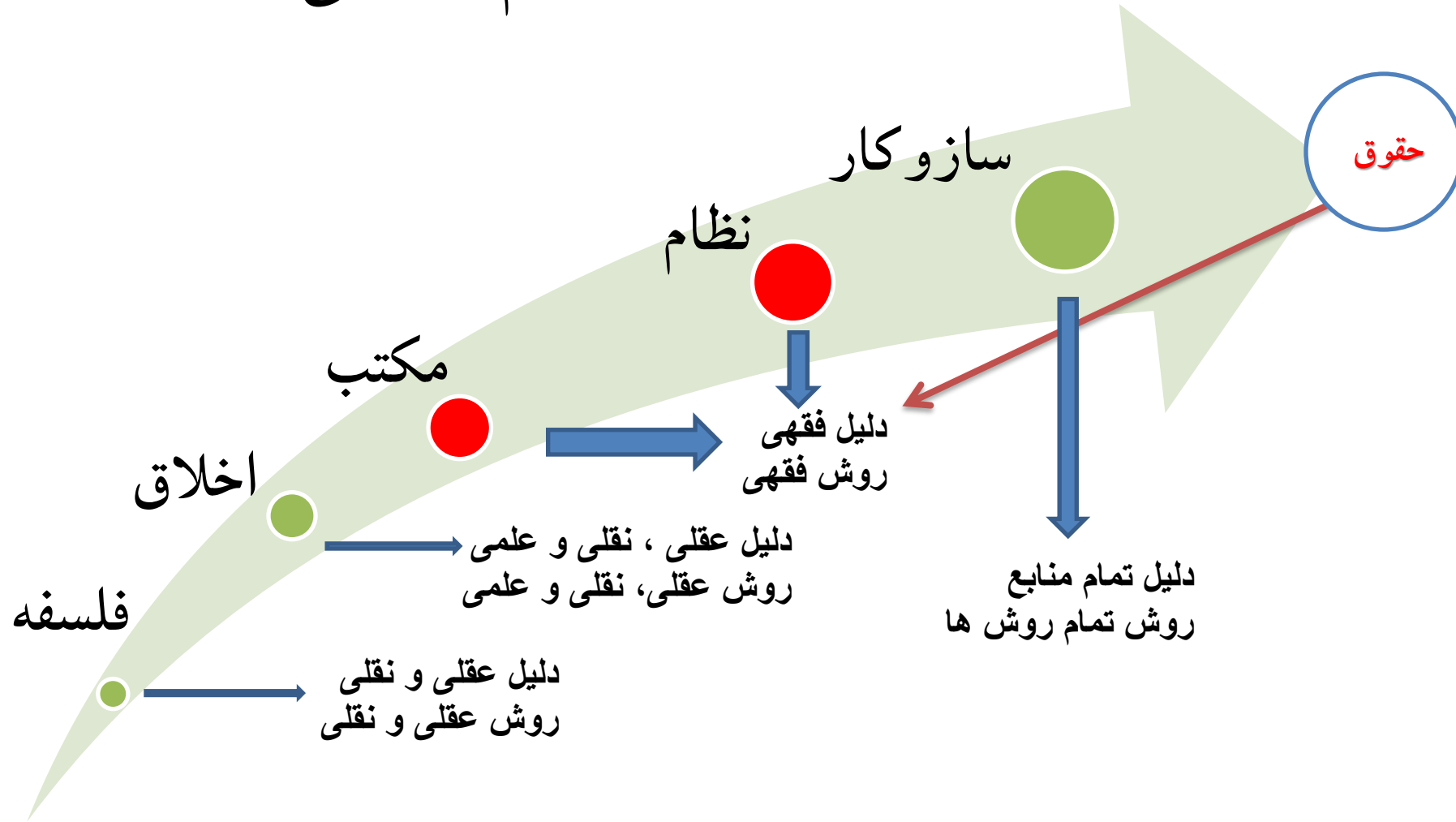
الله الرحمن الرحيم

# خارج الفقہ

۹-۱۲-۹۶ فقہ اکبر (مکاتب و نظام ها) ۱۶

دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

سیستم اسلامی



اهداف  
مکتب  
اقتصادی  
اسلام

نظام  
اقتصادی  
اسلام

مبانی  
مکتب  
اقتصادی  
اسلام

اهداف مکتب

اقتصادی

اسلام

مبانی مکتب

اقتصادی

اسلام

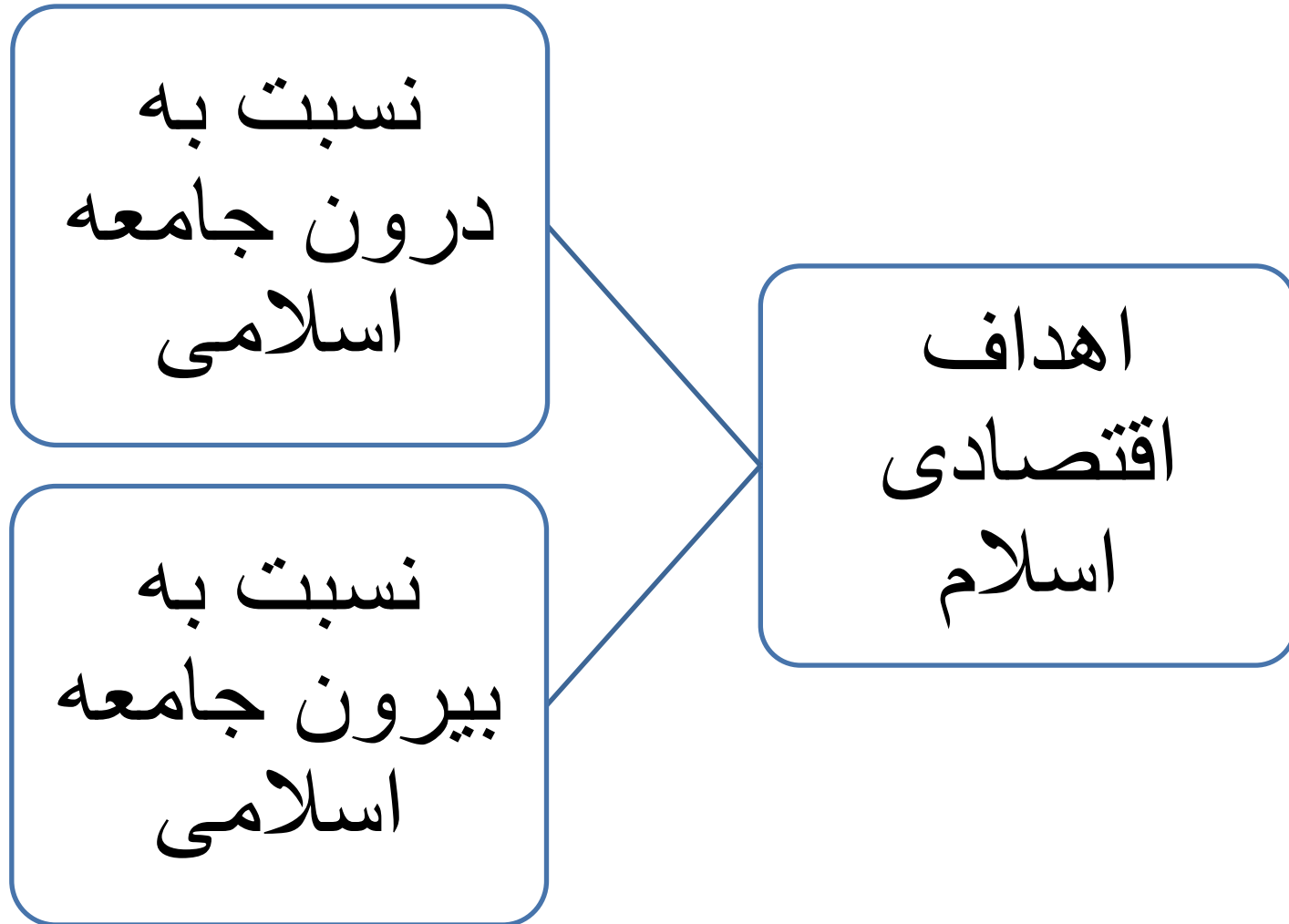
تحقق خارجی

مبانی مکتب  
اقتصادی  
اسلام

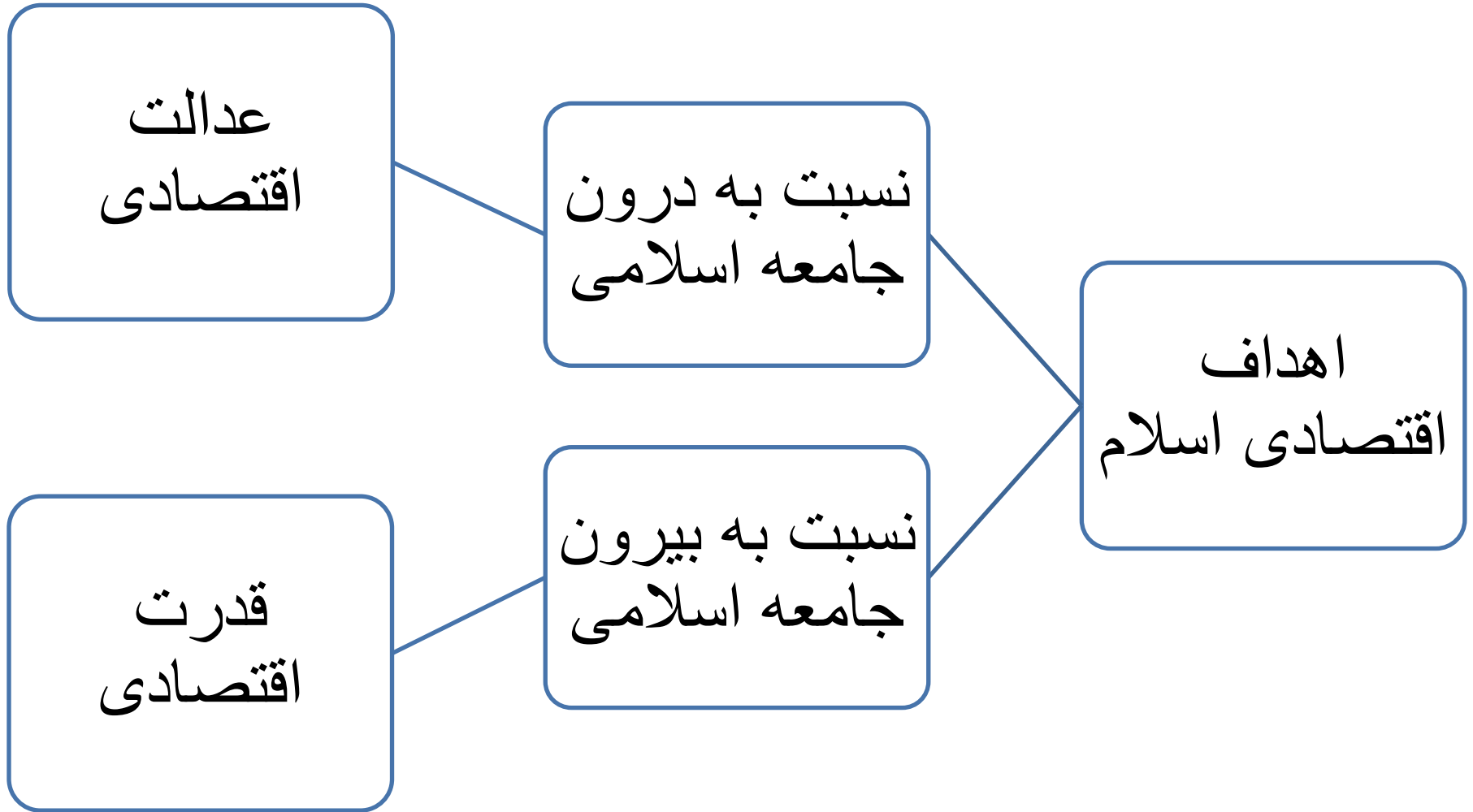
اهداف مکتب  
اقتصادی  
اسلام

تحقیق علمی

# توسعه یافتگی اقتصادی

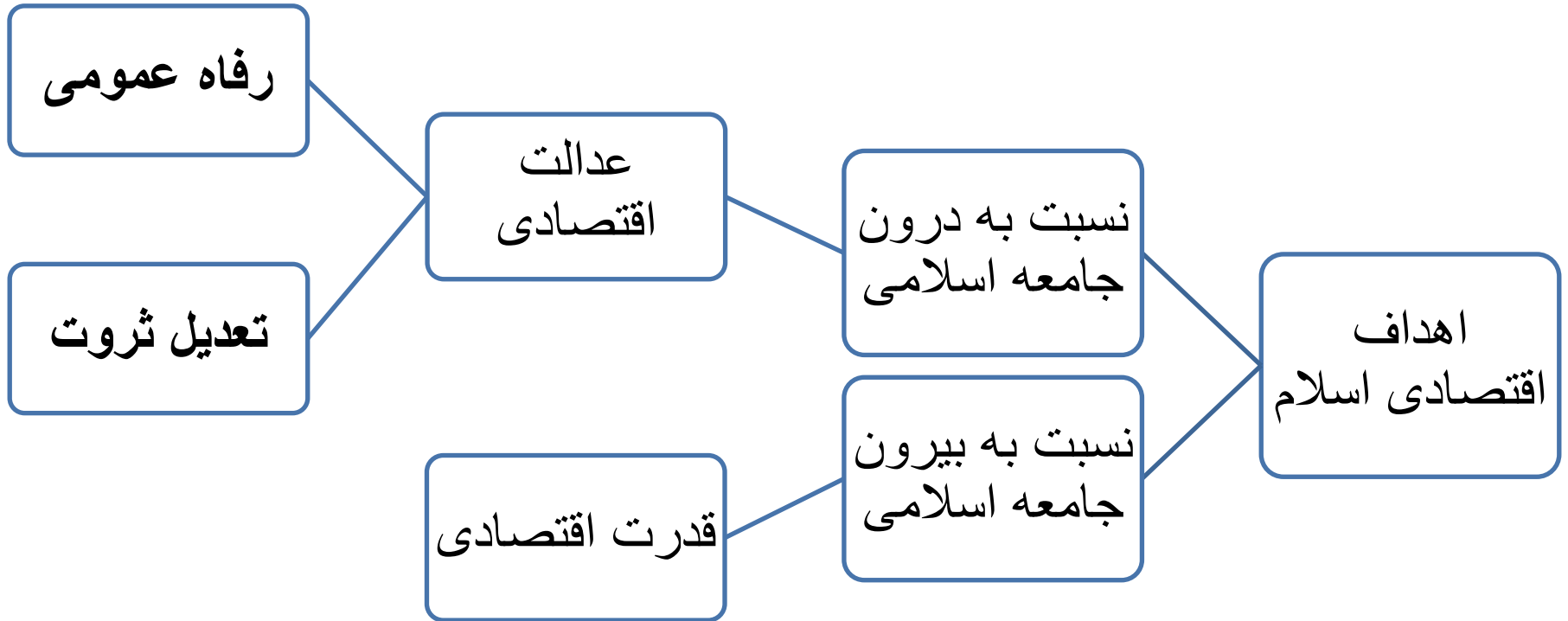


# توسعه یافتگی اقتصادی

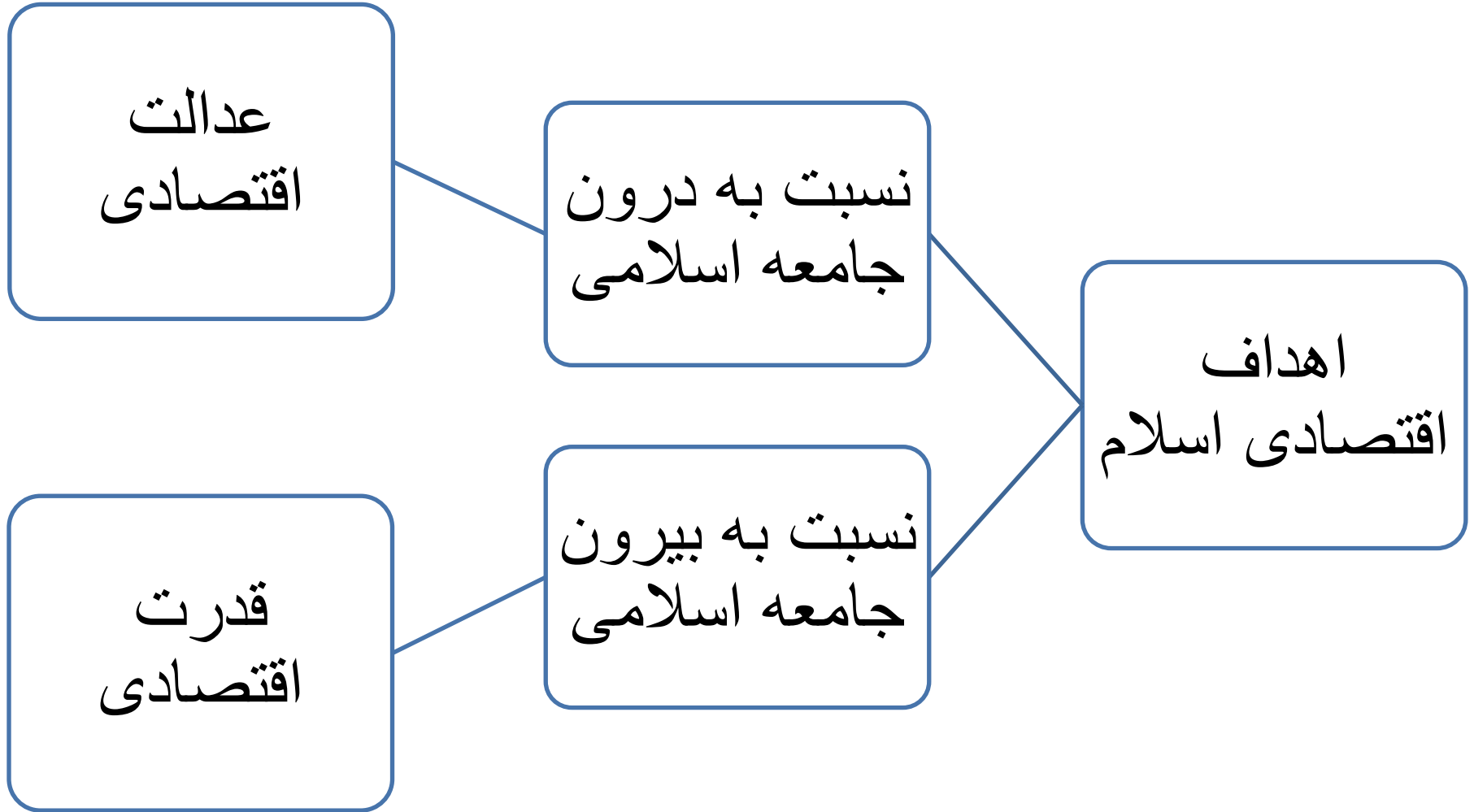




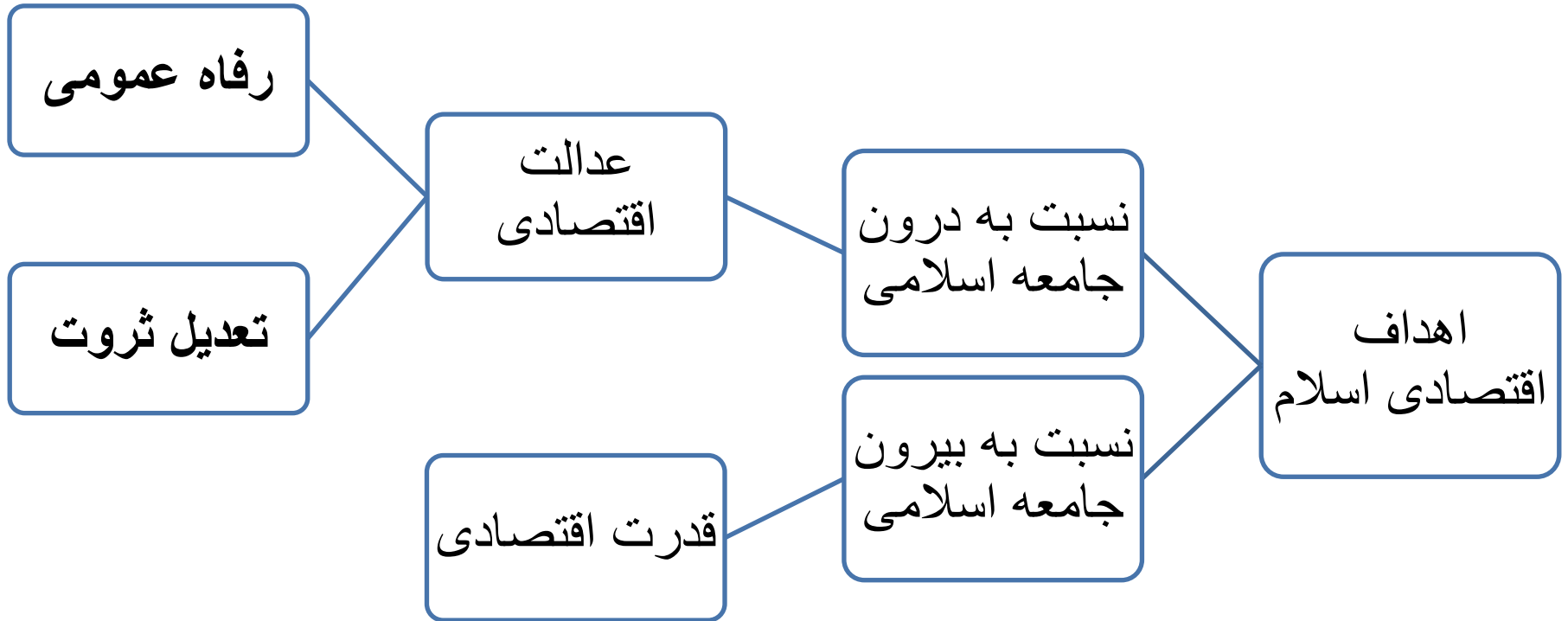
# توسعه یافتگی اقتصادی



# توسعه یافتگی اقتصادی



# توسعه یافتگی اقتصادی



## تعدیل ثروت

- تعدیل ثروت
- یکی دیگر از عناصر عدالت اقتصادی در نگاه اسلام «تعدیل ثروت» می باشد. (۹۲) مقصود از آن، این است که در جامعه‌ی اسلامی نباید تفاوت فاحشی بین افراد از حیث برخورداری از مواهب مادی وجود داشته باشد، هر چند اسلام تفاوت استعدادهای آدمیان را در دستیابی به نعمت های مادی انکار نمی کند.
- (۹۲) ر.ک: همین نوشتار، بخش دوم، عدالت اقتصادی. و سید محمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۳۰۳.

## تعدیل ثروت

- در واقع اسلام دو مطلب را با هم مورد توجه قرار داده و «تعدیل ثروت» را به عنوان هدف اقتصادی خود معرفی کرده است: ا. تفاوت تکوینی آدمیان. ب. تأثیر سوء اختلاف زیاد در برخورداری از مواهب مادی.

## تعدیل ثروت

- أ. تفاوت تکوینی آدمیان
- اسلام این حقیقت غیر قابل انکار را پذیرفته که افراد بشر از حیث استعدادهای جسمی و روحی و صفات بدنی و فکری متفاوتند. آنان در صبر و شجاعت، همت و آرزو، ذکاوت و نوآوری، توانایی بدنی و استحکام عصبی و صدها ویژگی دیگر با یکدیگر تفاوت دارند.

## تعدیل ثروت

- این تفاوت‌ها از دیدگاه اسلام نتیجه‌ی امور قهری که طبقه‌ی اجتماعی شخص، در اثر وضعیت اقتصادی و جبر تاریخ بر او تحمیل کرده باشد، نیست تا ادعا شود با رفع آن می‌توان همه‌ی انسانها را از حیث تمامی خصال یکسان گردانید! بلکه امری است که مجموعه‌ی عوامل ارثی، طبیعی، و حتی اختیاری آن را شکل داده و به عنوان یک حقیقت غیر قابل انکار در آورده است. از این رو، چنین تفاوتی را نه می‌توان از بین برد و نه از بین بردن آن برای انسان مفید است، زیرا همین اختلافات است که کاروان تمدن بشری را به جلو برده و می‌برد و امکان رشد و ترقی و تعالی را در جامعه بشری فراهم می‌آورد (۹۳).
- (۹۳) ر.ک: سید محمد باقر صدر، اقتصادنا، صص ۷۰۷ - ۷۰۶.

## تعدیل ثروت

- از این رو خداوند متعال این تفاوت‌ها را نشانه‌ی حکمت و تدبیر خود معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ما لکم لا ترجون لله وقاراً و قد خلقکم أطواراً»؛ شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید؟ و حال آن که شما را مرحله به مرحله (و متفاوت) خلق کرده است (۹۴).
- (۹۴) نوح، ۱۳ و ۱۴.



## تعدیل ثروت

- علامه طباطبایی می‌فرمایند: «حاصل معنا این است که شما را چه شده که از شکوه و عظمت خدا بیم و به آن اعتقاد ندارید، در حالی که شما را مرحله به مرحله آفرید، پس یکی از شما را از خاک خلق کرد، سپس نطفه، علقه، مضغه، جنین، کودک، جوان، میان سال و پیر گردانید. همه‌ی شما را در مردانگی و زنانگی، رنگ و شکل، توانایی و ضعف متفاوت آفرید و آیا این جز تدبیر است. پس مدبّر و پروردگار شما اوست» (۹۵)
- (۹۵) علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، صص ۱۰۴ - ۱۰۲.

## تعدیل ثروت

- ب. تأثیر سوء اختلاف زیاد در برخورداری از مواهب مادی
- بدون شک یکی از آثار تفاوت های طبیعی انسان‌ها، اختلاف آنان در برخورداری از مواهب مادی خواهد بود. برخی به دلیل توانایی جسمی، یا روحی از امکانات وسیع مادی برخوردار می‌شوند و گروهی تنها می‌توانند چرخ زندگی خود را بچرخانند. دسته‌ای نیز حتی از اداره‌ی حیات عادی خود عاجز و ناتوانند.

## تعدیل ثروت

- در این حال، هر چند اسلام تفاوت های طبیعی را پذیرفته و آن را نشان تدبیر الهی شمرده است و هر چند رفع فقر را به عنوان هدف اقتصادی خود معرفی و افراد جامعه و حکومت اسلامی را مکلف به رساندن تمامی آحاد جامعه به رفاه نموده است. ولی فاصله زیاد بین اقشار جامعه در برخورداری از مواهب مادی را منفی و تعدیل این اختلاف را به عنوان هدف دیگر اقتصادی خود که تأمین کننده ی عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام می باشد، معرفی کرده است.

## تعدیل ثروت

- علت این امر دونگته است:
- ۱. کثرت ثروت، اغلب باعث غفلت از خدا و گرفتاری به هواهای شیطانی می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «الهیکم التکاثر» (۹۶). علامه طباطبایی می‌گوید: معنای آیه آن گونه که سیاقش اقتضاء می‌کند این است: زیاده خواهی در متاع دنیا وزینت های آن و پیشی گرفتن در زیاد کردن افراد و اموال شما را از آنچه مهم تر است - یعنی یاد خداوند تعالی - غافل کرده است (۹۷).
- (۹۶) تکاثر، ۱.
- (۹۷) ربک: علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲۰ صص ۴۹۶ - ۴۹۵.

## تعدیل ثروت

- ۲. اگر ثروت در جایی انباشته شود، نیکی و معروف از جامعه رخت بر می‌بندد، زیرا طبقات دیگر که از این مواهب فراوان بی‌بهره‌اند، احساس فقر می‌کنند و گرفتار «فقر نفس» می‌شوند (۹۸). در نتیجه به پلیدی و پلشتی روی می‌آورند تا خود را به آنچه ندارند، برسانند.
- (۹۸) ر.ک: همین نوشتار، بخش دوم، معانی فقر و غنا در اخبار و آیات.

## تعدیل ثروت

- از این رو، اسلام تنها به توصیه‌های اخلاقی برای جلوگیری از فقر نفس بسنده نکرده است (۹۹). بلکه برای کاهش زمینه‌ی آن، تعدیل ثروت و کاستن از فاصله‌ی بهره‌برداری‌های مادی در جامعه را هدف اقتصادی خود معرفی کرده است.
- شیوه‌ای که اسلام برای این امر می‌پذیرد، جلوگیری افراد مستعد و توانمند از رسیدن به ثروت‌های بالا نیست. بلکه وادار ساختن آنها به پرداخت قسمتی از درآمدهایشان به اقشار کم درآمد، یا مصارف عمومی در خدمت اسلام و مسلمین است.
- (۹۹) ما برخی از این توصیه‌ها را در بحث فقر یادآوری کردیم (ربک: پیشین).

## تعدیل ثروت

- تعدیل ثروت در قرآن
- خداوند متعال مسأله‌ی تعدیل ثروت را در چند آیه مورد توجه قرار داده است:

## تعدیل ثروت

- ۱. «ما افاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل کی لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم»؛
- و آنچه خداوند از [اموال] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن رسول و متعلق خویشاوندان نزدیک [وی] [ویتیمان] و مساکین و در راه ماندگان است تا [این اموال] در میان توانگران شما دست به دست نگردد (۱۰۰).
- (۱۰۰) حشر، ۷.



## تعدیل ثروت

- در ذیل آیه علّتِ این حکم - یعنی اختصاص بخشی از اموال به گروه های مزبور - جلوگیری از انباشته شدن ثروت و منع از گردش و دست به دست شدن انحصاری آن در بین اغنیاء معرفی شده است و بدون شک وقتی گردش ثروت در اختصاص توانگران باشد، تفاوت میان غنی و فقیر فاحش خواهد بود. بنابراین، هدف حکم مزبور رفع فاصله فراوان بین اقشار مردم و «تعدیل ثروت» است.

## تعدیل ثروت

- ۲. «والذین یکنزون الذہب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل اللہ فبشرهم بعذاب الیم»؛
- وکسانی که طلا و نقره را گنجینه [و ذخیره] می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند (ای رسول) آنها را از عذابی دردناک خبر ده (۱۰۱).
- (۱۰۱) توبه، ۳۴.

## تعدیل ثروت

- این آیه و تمامی آیاتی که نهی از کتز و اندوختن مال نموده‌اند شاهد بر این مطلب می‌باشند که اسلام انباشت ثروت و تداول آن بین طبقات خاص را نمی‌پذیرد و با نهی از کتز (اندوختن ثروت) و امر به انفاق (هزینه ثروت) به عنوان طریقی برای رسیدن به تعدیل ثروت در جامعه آن را به عنوان هدف اقتصادی خود معرفی می‌کند.

## تعدیل ثروت

- ۳. «الذین ینفقون أموالهم باللیل والنهار سرّاً وعلانیة فلهم أجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون»؛
- کسانی که اموال خود را شب و روز و نهان و آشکار انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند (۱۰۲).
- در این آیه، بر خلاف آیه قبل که از کنز (اندوختن مال) نهی و از عذاب خبر می‌داد، به انفاق (هزینه‌ی مال) تشویق و از پاداش در نزد پروردگار و رفع بیم و اندوه اطلاع داده شده است.
- (۱۰۲) بقره، ۲۷۴.

## تعدیل ثروت

- ۴. «لن تنالوا البرَّ حتى تنفقوا ممَّا تحبّون»؛ شما هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید (۱۰۳).
- در این آیه رسیدن به مقام برّ (نیکوکاری) و قرار گرفتن در زمره ی ابرار مشروط به انفاق (هزینه) آنچه انسان به آن دلبسته است، شده و در واقع با زبانی اخلاقی تشویق به انفاق صورت گرفته است.
- (۱۰۳) آل عمران، ۹۲.

## تعدیل ثروت

- ملاحظه می‌شود که خداوند متعال در آیه‌ی اول با اختصاص بخشی از ثروت‌ها و ایجاد انفاق واجب و در آیه‌ی دوم با نهی از کنز و اندوختن ثروت و عدم هزینه‌ی آن در راه خدا و در آیه‌ی سوم با تشویق به انفاق و وعده‌ی پاداش خاص
- و در آیه‌ی چهارم به بیانی اخلاقی و با تذکر تأثیر تکوینی انفاق در رسیدن به مقامات معنوی، یک نکته را بیان فرموده و آن اهتمام اسلام به جلوگیری از انباشت سرمایه در دست افراد خاصی از جامعه و ایجاد فاصله بین طبقات ثروتمند و کم درآمد است و این همه به وضوح تعدیل ثروت را به عنوان هدف اقتصادی اسلام تبیین می‌کند.

## تعدیل ثروت

- چند اشکال
- در اینجا ممکن است دو اشکال قابل طرح است:
- ۱. تعدیل ثروت را نمی‌توان به عنوان یک امر مستقل در زمره‌ی عناصر عدالت اقتصادی دانست. چون تعدیل در واقع طریقی برای رسیدن به کفاف و رفاه عمومی محسوب می‌شود. پس نمی‌تواند در عرض رفاه عمومی قرار گیرد.

## تعدیل ثروت

- ۲. اگر بپذیریم که «تعدیل ثروت» عنصر مستقلی از عناصر عدالت اقتصادی در دیدگاه اسلام است، نه یک راه برای رسیدن به «رفاه عمومی»، در این صورت دلیلی بر این که چنین چیزی بعد از وصول به «کفاف عمومی» از دیدگاه اسلام مطلوبیت داشته باشد، وجود ندارد. در نتیجه نمی‌توان آن را به عنوان یکی از اهداف اقتصادی اسلام معرفی کرد.



## تعدیل ثروت

- پاسخ اشکال اول این است که «تعدیل ثروت» بعد از وصول به «رفاه عمومی» معنای خود را از دست نمی‌دهد، بلکه در یک جامعه به رفاه و کفاف رسیده نیز ممکن است فاصله بین اقشار کم درآمد و اقشار ثروتمند بسیار زیاد و قابل توجه باشد و در مقابل امکان دارد این تفاوت را تعدیل کرد و از میزان آن کاست. بنابراین، «تعدیل ثروت» امری مستقل از «رفاه عمومی» و در عرض آن می‌باشد.

## تعدیل ثروت

- به دیگر سخن، «تعدیل ثروت» یک امر مقایسه ای است که به میزان تفاوت اقشار کم درآمد و اقشار ثروتمند ارتباط دارد. در حالی که «رفاه عمومی» یک امر غیر مقایسه ای و مطلق است که به سطح درآمد پایین ترین قشر جامعه بستگی دارد. با این وصف، ممکن است جامعه ای که در آن رفاه عمومی تحقق دارد، فاقد تعدیل ثروت یا واجد آن باشد. همچنان که تعدیل ثروت در جامعه ای که رفاه عمومی در آن وجود ندارد نیز قابل تصور می باشد پس این دو مستقل از یکدیگر می باشند.

## تعدیل ثروت

- اشکال دوم نیز با توجه به آیات قبلی مجالی برای طرح ندارد. زیرا هر چند فقیر یا مسکین در برخی از آنها به عنوان موردی برای انفاق مطرح شده است، ولی در برخی دیگر خود انباشت سرمایه منع و به انفاق امر شده است، هر چند این انفاق به غیر فقرا باشد و صرف امور عام المنفعة شود.
- به بیان دیگر، تنها مورد انفاق فقیر نیست که نبود آن در جامعه این باب را مسدود سازد، بلکه موارد دیگری، مانند خدمات عمومی و امور عام المنفعه، هستند که همواره مجال آنها در جامعه وجود دارد.

## تعدیل ثروت

- از سوی دیگر، خود انباشت سرمایه منع و به اتفاق امر شده است، ولو فقیری در جامعه نباشد و همه از رفاه برخوردار باشند. بنابراین، «تعدیل ثروت» امری متفاوت از «رفاه عمومی» و عنصری مستقل از عناصر عدالت اقتصادی اسلام است.

## تعدیل ثروت

- اشکال دیگری که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که آیا اسلام که بر تعدیل ثروت تاکید دارد و از کتز و انباشت سرمایه منع می کند با پس انداز به معنای امروزی مخالف است؟
- در جواب باید گفت: کتز به معنای انباشت سرمایه و خارج کردن آن از جریان تبادل است، در حالی که پس انداز به معنای امروزی به صورتی است که در آن سرمایه های کوچک کنار هم جمع می شود و امکان سرمایه گذاری های بزرگ و تقویت اقتصاد جامعه را فراهم می کند.

## تعدیل ثروت

- تعدیل ثروت از دیدگاه سنت
- در احادیث نیز به مسأله تعدیل ثروت توجه و مطالب موجود در آیات الهی تبیین و تفسیر شده است.

## تعديل ثروت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ  
لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ  
الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ  
اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (34)

يَوْمَ يَحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ  
جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا  
كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (35)

## تعدیل ثروت

- در روایتی از امام باقر علیه السلام راجع به درهم و دینار و آنچه مردم باید نسبت به آنها انجام دهند، سؤال شده و حضرت علیه السلام فرموده‌اند (۱۰۴): آنها (درهم و دینار) انگشترها و مهرهای الهی در زمین هستند که خداوند آنها را برای مصالح مردم قرار داده و به وسیله‌ی آن خواسته‌ها و شئونشان تحقق می‌یابد، پس اگر کسی از آن بهره‌ی بیشتری داشت و به حق خدا در آنها عمل کرد و زکات آنها را پرداخت، این برای او پاکیزه و خالص است
- (۱۰۴) الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷ (کتاب زکات، ابواب ما تجب فیہ الزکاة، باب ۳، ح ۲۸).



## تعدیل ثروت

• واگر بهره‌ی فراوان از آن بُرد و بخل ورزید و حق خدا را در آنها ادا نکرد و ظروف طلا و نقره از آن ساخت، این همان است که نسبت به او وعید الهی در قرآن تحقق پیدا می‌کند. خداوند می‌فرماید: «یوم یُحْمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لأنفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون» (۱۰۵)؛ روزی که آن [کنزها و گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگدازند، و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند: «این است آنچه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آنچه را اندوختید بچشید».

• (۱۰۵) توبه، ۳۵.

## تعدیل ثروت

- در این روایت امام باقر علیه السلام با اشاره به آیهی نهی از کنز، عدم پرداخت مالیات واجب الهی و زکات مال و اندوختن طلا و نقره و استفاده از ظروف زر و سیم را موجب تحقق وعید به عذاب دردناک می‌شمارد، و به وضوح ضرورت تعدیل ثروت و جلوگیری از انباشت آن را بیان می‌نماید.

11447-28- «6» وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الدَّنَائِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ وَ مَا عَلَى النَّاسِ فِيهَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً «7» لِخَلْقِهِ وَ بِهَا تَسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَ مَطَالِبُهُمْ فَمَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ فِيهَا وَ أَدَّى زَكَاتَهَا فَذَلِكَ الَّذِي طَابَتْ وَ خَلَصَتْ لَهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَبَخِلَ بِهَا وَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ فِيهَا وَ اتَّخَذَ مِنْهَا الْإِنِّيَّةَ فَذَلِكَ الَّذِي حَقَّ عَلَيْهِ وَ عِيدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ- فَيُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ- هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْزْتُمْ تَكْنِزُونَ «1».

## تعديل ثروت

- (٦) - أمالی الطوسی ٢ - ١٣٣٣.
- (٧) - فی نسخة - مصحة (هامش المخطوط) و كذلك المصدر.
- (١) - التوبة ٩ - ٣٥.

## تعدیل ثروت

- در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که در جواب عبدالله نجاشی که مسئولیت اداره ی اهواز و ولایت آن شهر را بر عهده داشت و از حضرت علیه السلام تقاضای راهنمایی در امور مختلف حکومتی و فردی کرده بود،

## تعدیل ثروت

- فرمودند: (۱۰۶) ای عبدالله تلاش کن طلا و نقره نیاندوزی و ذخیره نکنی که مبادا از اهل این آیه باشی «إِنَّ الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِشْرِهِمْ بَعَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه، ۳۴)؛ کسانی که طلا و نقره را گنجینه [و ذخیره] می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند (ای رسول) آنها را از عذابی دردناک خبر ده.
- (۱۰۶) الحر العاملي، وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۱۵۳ (کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۴۹، ح ۱).
- سند روایت صحیح و قابل اعتماد است.

يَا عَبْدَ اللَّهِ اجْهَدْ أَنْ لَا تَكْنِزَ ذَهَبًا وَ  
 لَا فِضَّةً فَتَكُونَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ  
 الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا  
 يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِئْسَ لَهُمْ  
 بَعْدَابِ الْعِمْ

## تعدیل ثروت

- علی بن ابراهیم در تفسیر خود قصه‌ای را نقل می‌کند که حکایت از وضوح مسأله تعدیل ثروت در نزد کبار صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چون ابوذر دارد. اومی گوید: خلیفه سوم روبه کعب الاحبار کرد وگفت: ای ابواسحاق - کنیه‌ی کعب الاحبار - در مورد مردی که زکات واجب مال خود را پرداخته چه نظری داری؟ آیا بعد از آن در آن مال چیز دیگری واجب است؟



## تعدیل ثروت

- کعب گفت: اگر او آجر خانه‌اش یکی از طلا و دیگری از نقره باشد، چیزی بر او واجب نیست. ابوذر با عصای خود بر سر او کوبید و گفت: ای یهودی زاده‌ی کافر تو را چه به اظهار نظر در احکام مسلمین، سخن خدا صادق تر از سخن توست آنجا که می‌گویند: «الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل اللّٰه فبشرهم بعذاب الیم» (۱۰۸).
- (۱۰۸) میرزا حسین نوری، مستدرک الوسایل، ج ۷، ص ۳۶، باب ۷ - روایت (۷۵۸۶).

7586-5 علي بن ابراهيم في تفسيره، " في سياق قصة  
 ابي ذر مع عثمان الى ان قال فنظر عثمان الى كعب  
 الاخبار فقال يا ابا اسحاق ما تقول في رجل ادى زكاة  
 ماله المفروضة هل يجب عليه فيما بعد ذلك فيه شيء  
 فقال لو اتخذ لينة من ذهب و لينة من فضة ما وجب  
 عليه شيء فرفع ابو ذر عصاه فضرب به رأس كعب ثم  
 قال له يا ابن اليهودية الكافرة ما انت و النظر في احكام  
 المسلمين قول الله اصدق من قولك حيث قال الذين  
 يكتزون الذهب و الفضة الآية

## تعديل ثروت

- فَإِنْ تَعَلَّقُوا بِقَوْلِهِ تَعَالَى «أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» «٣»، وَأَنَّ الْمُرَادَ بِالنَّفَقَةِ هَاهُنَا الصَّدَقَةُ بِدَلَالَةِ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» «٤» يَعْنِي لَا يَخْرُجُونَ زَكَاتَهَا.

- (٣) البقرة: الآية ٢٦٧.

- (٤) سورة التوبة: الآية ٣٤.

- فالجواب عن ذلك أن اسم النفقة لا يجرى على الزكاة إلا مجازاً، و لا يعقل من إطلاق لفظ الإنفاق إلا ما كان في المباحات و ما جرى مجراها. ثم لو سلمنا ظاهر العموم لجاز تخصيصه ببعض الأدلة التي ذكرناها.

## تعديل ثروت

- ١١٤٢ - ٤٩ - و بإسناده\*، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَالٌ تُؤَدِّي زَكَاتَهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَبْعِ أَرْضِينَ، وَكُلُّ مَالٍ لَا تُؤَدِّي زَكَاتَهُ فَهُوَ كَنْزٌ وَإِنْ كَانَ فَوْقَ الْأَرْضِ.

## تعديل ثروت

- \* أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَيْهَقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ عَمْرٍو الْمُجَاشِعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ. قَالَ الْمُجَاشِعِيُّ: وَحَدَّثَنَا الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ):

## تعديل ثروت

• ١١٤٤٥ - ٢٦ - «١» الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الطُّوسِيِّ فِي أَمَالِيهِ عَنْ أَبِيهِ  
عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبِيهَقِيِّ «٢» عَنْ  
الْمُجَاشِعِيِّ عَنِ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَالَّذِينَ  
يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ - وَلِأُولَئِكَ يُنْفِقُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ  
بِعَذَابِ الْإِلِيمِ «٣» - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ مَالٍ يُؤَدَّى زَكَاتَهُ - فَلَيْسَ  
بَكَنْزٍ وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَبْعِ أَرْضِينَ - وَكُلُّ مَالٍ لَمْ يُؤَدَّى زَكَاتَهُ - فَهُوَ  
كَنْزٌ وَإِنْ كَانَ فَوْقَ الْأَرْضِ.

• (١) - أمالي الطوسي ٢ - ١٣٣.

• (٢) - في المصدر - الفضل بن محمد البيهقي.

• (٣) - التوبة ٩ - ٣٤.

## تعديل ثروت

• ١١٤٤٧ - ٢٨ - «٦» وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الدَّنَائِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ وَ مَا عَلَى النَّاسِ فِيهَا - فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ - جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً «٧» لَخَلْقِهِ - وَ بِهَا تُسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَ مَطَالِبُهُمْ - فَمَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ فِيهَا - وَ أَدَّى زَكَاتَهَا فَذَاكَ الَّذِي طَابَتْ وَ خَلِصَتْ لَهُ - وَ مَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَبَخِلَ بِهَا - وَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ فِيهَا وَ اتَّخَذَ مِنْهَا الْآيَةَ - فَذَاكَ الَّذِي حَقَّ عَلَيْهِ وَعَيْدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ - يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ - فَتَكْوِي بِهِ إِجَابُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ - هَذَا مَا كُنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ «١».

• (٦) - أمالي الطوسي ٢ - ١٣٣.

• (٧) - في نسخة - مصححة (هامش المخطوط) و كذلك المصدر.



## قدرت اقتصادی

- ۴- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مُوسَعٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يُنْفِقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَّمَ عَلَيَّ كُلَّ ذِي كَنْزٍ كَنْزُهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِهِ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَيَّ عَدُوَّهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

## تعديل ثروت

- وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ
- يجوز أن يكون إشارة إلى الكثير من الأحرار و الرهبان، للدلالة على اجتماع خصلتين مذمومتين فيهم: أخذ البراطيل و كنز الأموال، و الضن بها عن الإنفاق في سبيل الخير.

## تعديل ثروت

- و يجوز أن يراد المسلمون الكانزون غير المنفقين، و يقرن بينهم و بين المرتشين من اليهود و النصارى، تغليظا و دلالة على أن من يأخذ منهم السحت، و من لا يعطى منكم طيب ماله سواء فى استحقاق البشارة بالعذاب الأليم.
- و قيل: نسخت الزكاة آية الكنز.
- و قيل: هى ثابتة، و إنما عنى بترك الإنفاق فى سبيل الله منع الزكاة.

## تعديل ثروت

- و الزكاة تسمى إنفاقاً، لقوله تعالى وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ «٣».

## تعديل ثروت

- المطلب الثاني في زكاة الذهب و الفضة
- مسألة ٦١: الذهب و الفضة تجب فيهما الزكاة بالنص و الإجماع.
- قال الله تعالى و الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ «٢»
- و لا يتوعّد بهذه العقوبة إلّا على ترك الواجب.
- (٢) التوبة: ٣٤

## تعديل ثروت

- و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (ما من صاحب ذهب و لا فضة لا يؤدّي منها حقّها إلّا إذا كان يوم القيامة صفحت له صفائح من نار فاحمى عليها في نار جهنم فيكوى جنبه و جبينه و ظهره كلّما بردت أعيدت له في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة حتى يقضى بين العباد) «٣».
- و أجمع المسلمون كافة على الوجوب مع الشرائط.
- (٣) صحيح مسلم ٢: ٦٨٠ - ٩٨٧، سنن أبي داود ٢: ١٢٤ - ١٦٥٨، سنن البيهقي ١٣٧: ٤.

## تعديل ثروت

- مسألة ٦٢: يشترط في وجوب الزكاة في هذين أمور أربعة: الملك إجماعاً، و الحول كذلك، و النصاب أيضاً، و كونهما مضروبين منقوشين

## تعديل ثروت

- ٢- اعلم أن من يجمع المال للإتفاق على العيال أو بعد إخراج الحقوق الماليّة خارج عن هذا الوعيد لأنه تعالى قيّد الكنز بعدم الإتفاق و إذا عدم القيد عدم الحكم و لما روى عنه عليه السّلام أنه قال «ما أدّى زكوته فليس بكنز و إن كان باطنا و ما بلغ أن يزكّي فلم يزكّ فهو كنز و إن كان ظاهرا» «١» و عن ابن عمر: كلما أدّيت زكوته فليس بكنز و إن كان تحت سبع أرضين.



## تعديل ثروت

- و أمّا ما ورد عنه صلى الله عليه و آله أنه «لَمَّا نَزَلَتْ قَالَ تَبَا لِلذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالُوا أَيِّ مَالٍ يَتَّخِذُ فَقَالَ لِسَانًا ذَاكِرًا وَ قَلْبًا خَاشِعًا وَ زَوْجَةً تَعِينُ أَحَدَكُمْ عَلَى دِينِهِ» «٢» و قال أيضا «من ترك صفراء و بيضاء كوى بهما» «٣» فمحمول على مال لم يؤدّ حقه أو على من ليس له أولاد و لا ورثة محتاجون
- و أمّا من له ورثة محتاجون فيجوز التبقية لهم جمعا بين قوله هذا و بين قوله لمن أوصى بماله في سبيل الله فنهاه [عنه] عليه السلام «فقال: النصف؟ فقال لا فقال الثلث؟ فقال عليه السلام: الثلث و الثلث كثير ثمّ قال لأن تتركه لعيالك خير لك» «٤».

## تعديل ثروت

- ١٧٥ وَ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى - الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ الْآيَةَ قَالَ تَبًّا لِلذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالُوا أَيُّ مَالٍ نَتَّخِذُ فَقَالَ لِسَانًا شَاكِرًا وَ قَلْبًا خَاشِعًا وَ زَوْجَةً تُعِينُ أَحَدَكُمْ

## تعديل ثروت

- قوله قدس سره: لا تجب الزكاة في الذهب حتى يبلغ عشرين ديناراً، ففيه عشرة قراريط، إلى آخره (١) «١».

أقول: قال الله تبارك و تعالي: وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَٰ يُنْفِقُونَهُ ۗ اِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ هِ «٢» الآية، ظاهرها كون **كنز** الذهب و الفضة **حراماً نفسياً**، و **كنز** الجميع يستلزم عدم إنفاق شيء منه في سبيل الله تعالى، كما لا يخفى. و ظاهرها كما ترى **وجوب إنفاق الجميع** في سبيل الله.

- (١). شرائع الإسلام، ج ١، ص ١١٣.
- (٢). التوبة (٩): ٣٤.

## تعديل ثروت

- و من هنا استدللّ أبو ذرّ بها في مجلس عثمان علي كعب الأخبار حين سأله عثمان عن حكم كنز مال أدّي «٣» حقّ الله تعالى، و أجابه بعدم البأس به بعد قوله له: «يا ابن اليهوديّة ما لك و النظر في أحكام الله» و ضربه بالعصا «٤».
- (٣). كذا في الأصل.
- (٤). تفسير القمي، ج ١، ص ٥١ - ٥٢؛ تفسير الصافي، ج ١، ص ١٥٤ - ١٥٥؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٩٥ - ٩٦.

## تعديل ثروت

- لكن ظاهرها خلاف الإجماع، فلا بدّ من ارتكاب خلاف الظاهر لها بأن يقال: إنّ المنسوب إليه عدم الإنفاق في سبيل الله [من] الذهب و الفضة بملاحظتهما على وجه الإطلاق غير ملحوظين نسبة الكنز إليهما،
- فقد نسب إلى حبس الذهب و الفضة أمران:
- أحدهما: كنزهما.
- و ثانيهما: عدم إنفاق الجنس في سبيل الله.

## تعديل ثروت

- و يرتفع الثانی بإتفاق بعض الذهب و الفضة كما هو واضح.
- هذا، مع أنه قد ورد عن النبي صلى الله عليه و آله أن: «كلّ مال يؤدّي زكاته فليس بكنز» «١».
- (١). وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٣٠.

## تعدیل ثروت

- نظر اسلام راجع به ثروت
- ما آنگاه که می خواهیم نظری به نظام اقتصادی اسلام بیفکنیم اول باید ببینیم نظر اسلام درباره ثروت و مال چیست؟ ممکن است کسی بپندارد که اسلام اساساً ثروت را مطرود و به عنوان یک امر پلید و دور انداختنی می شناسد، چیزی که پلید و مطرود و دور انداختنی است دیگر مقرراتی نمی تواند داشته باشد؛

## تعدیل ثروت

- به عبارت دیگر مکتبی که نظرش درباره یک شیء معین این است که آن چیز دور افکندنی است آن مکتب نمی تواند مقرراتی درباره آن چیز داشته باشد، همه مقرراتش این خواهد بود که آن چیز را به وجود نیاورید، دست به آن نزنید، دست به دست نکنید، مصرف نکنید؛ همچنانکه درباره مشروب چنین مقرراتی آمده است:
- لَعَنَ اللَّهُ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ آكِلَ ثَمَنِهَا وَ سَاقِيَهَا وَ شَارِبَهَا ...



## تعدیل ثروت

- جواب این است که اشتباه بزرگی است این اشتباه؛ در اسلام مال و ثروت هیچ وقت تحقیر نشده است، نه تولیدش، نه مبادله‌اش، نه مصرف کردنش؛ بلکه همه اینها تأکید و توصیه شده است و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است و هرگز ثروت از نظر اسلام دور افکندنی نیست بلکه دور افکندنش (اسراف، تبذیر، تضييع مال) حرام قطعی است.

## تعدیل ثروت

- اشتباه از آنجا ناشی شده که اسلام با هدف قرار دادن ثروت، با این که انسان فدای ثروت شود مخالف است و سخت مبارزه کرده است؛ به عبارت دیگر پول پرستی را و اینکه انسان برده پول باشد [محکوم کرده است]،

## تعدیل ثروت

- به عبارت دیگر اینکه انسان پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد که «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهُ»<sup>۱</sup> فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ...» «۱» که نام این حالت حرص و آز است، و یا پول را فقط برای پر کردن شکم و برای عیاشی و بیکاری و ولگردی بخواهد که نام آن شهوترانی است.
- در این حالت پول خواستن توأم است با دنائت و پستی و محو شخصیت انسانی در پول و فقدان هرگونه شخصیت انسانی و شرافت معنوی.
- (۱) توبه / ۳۴

## تعدیل ثروت

- نقطه مقابل، این است که انسان پول را به عنوان یک وسیله برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواند. در این صورت پول تابع آن هدف کلی است که انسان پول را برای آن هدف می‌خواند.
- حدیثی است از رسول اکرم:
- نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ.

## تعدیل ثروت

- مولوی مضمون این حدیث را به نظم آورده می‌گوید:
- مال را گر بھر دین باشی حَمُول  
رسول
- آب در کشتی هلاک کشتی است  
پشتی است
- تشبیه ثروت و انسان به دریا و کشتی از آن نظر که در یک وضع او را غرق می‌کند و در خود محو می‌کند و شخصیت او را محو می‌سازد و در صورت دیگر نه تنها ضربه به شخصیت او نمی‌زند، وسیله‌ای منحصر است برای رسیدن به مقصد و تکمیل او شخصیت خود را، فوق العاده تشبیه خوبی است.

## تعديل ثروت

- آیه کریمه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي ۖ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى ۗ» «۱» نقش پول را در فاسد کردن شخصیت انسانی بیان می کند؛ همچنين آیه کریمه «وَلَا تَطْعُمْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ. هَمَّازٌ مَشَاءٌ بِنَمِيمٍ. مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ. عُتْلٌ بَعْدَ ذِكْرِ لَيْطَغِي. أَنْ كُفٌّ أِنْ دُكَّ أَمْ أَلٌ وَ بَنِينٌ. إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتِنَا قَالُوا أَسْأَلُكَ أَطِيرُ الْأَوَّلِينَ» «۲» و آیه کریمه «زَيْنٌ لِلنِّسَاءِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ» «۳».

• (۱) علق / ۶ و ۷

• (۲) قلم / ۱۰ - ۱۵

• (۳) آل عمران / ۱۴

## تعدیل ثروت

- همان طور که هدف دور انداختن و ترک گفتن عملی زن و فرزند نیست، هدف دور افکندن پول و ثروت هم نیست.
- اسلام که پول پرستی را محکوم کرده است پول و ثروت را محکوم نکرده است، زیرا:
- الف. تولید ثروت (کشاورزی، دامداری، صنعت و غیره) توصیه شده است.
- ب. مبادله ثروت یعنی تجارت و دادوستد توصیه شده است.

## تعدیل ثروت

- ج. مصرف رساندن از نظر شخصی در حدود احتیاجات فردی خالی از هر نوع تجمل و اسراف که مفسد انسان است توصیه شده است.
- د. تبذیر و اسراف و تزیین آن ممنوع است.
- ه. مقررات سخت قضایی و جزایی در مورد حیف و میل‌ها و سرقتها و خیانتها وضع شده است.
- و. دفاع از مال در حکم جهاد و کشته در این راه «شهید» تلقی شده است:



## تعدیل ثروت

- الْمُقْتُولُ دُونَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ ...
- ز. برای مال بر انسان حقوقی قائل شده است.
- ح. خود ثروت در کمال صراحت در قرآن کریم به عنوان «خیر» نامیده شده است: كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ «٤».

## تعديل ثروت

- أولاً: منع الإسلام من اكتناز النقد، و ذلك عن طريق فرض ضريبة الزكاة على النقد المجمد، بصورة تتكرر في كل عام، حتى تستوعب النقد المكتنز كله تقريباً، إذا طال اكتنازه عدة سنين «٢».
- و لهذا يعتبر القرآن اكتناز الذهب و الفضة، جريمة يعاقب عليها بالنار، لأن الاكتناز يعنى بطبيعة الحال: التخلف عن أداء الضريبة الواجبة شرعاً، لأن هذه الضريبة لدى أدائها، لا تفسح مجالاً أمام النقد للتجمع و الاكتناز، فلا غرو إذا هدد القرآن الذين يكتزون الذهب و الفضة، و توعدهم بالنار، قائلاً:

## تعديل ثروت

• وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ، وَلَا يُنْفِقُونَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فُتَكْوَىٰ بِهِ أَجْأَبًا لَهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ، هَذَٰلِكَ مِمَّا كُنْتُمْ لَأَنفُسِكُمْ، فَذُوقُوا مِمَّا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ «٣».

## تعديل ثروت

- و عن هذا الطريق ضمن الإسلام بقاء المال في مجالات الإنتاج و التبادل و الاستهلاك، و حال دون تسله إلى صناديق الاكتناز و الادخار.

## تعديل ثروت

- و روى عن على عليه السلام ما زاد على أربعة آلاف فهو كنز أدى زكاته أم لم تؤد و ما دونها فهو نفقة

## تعديل ثروت

• ب- إنَّ الإسلام حرم اكتناز الذهب و الفضة

• و عدم انفاقهما في سبيل اللّٰه تعالیٰ، قال اللّٰه سبحانه و تعالیٰ: (وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَآ يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) و ليس الذهب و الفضة إلّا مثالين للنقد،

## تعديل ثروت

- و النقد هو الذى من شأنه أن ينفق فهذا يعنى انّ إكثار النقد محرم و الاكتناز مفهوم مرن يتحدد وفقاً لدرجة إمكانيات تحرك المال فى الحياة الاقتصادية و مدى القدرة المتوفرة بصورة نوعية على توظيف المال و استثماره، فكلما كانت امكانيات التحرك أكبر و القدرة على التوظيف أوسع نطاقاً كان تجميد المال فى فترة قصيرة نسبياً اكتنازاً، بينما إذا تضاءلت إمكانيات التحرك و قدرات التوظيف و كانت الحياة الاقتصادية خاملة بدرجة و اخرى لم يصدق الاكتناز إلّا على فترة زمنية أطول، و قد يكون هذا هو السبب فى اعتبار ركود المال لدى صاحبه سنة كاملة شرطاً فى ثبوت زكاة النقدين، على أساس أن الحياة الاقتصادية وقتئذٍ لم تكن توفر شروطاً أفضل لتحرك المال، فلكى يكون تجميد النقد اكتنازاً لا بدّ أن يظل المال راكداً فى حوزة صاحبه سنة كاملة.

## تعديل ثروت

- و تقوم الفكرة في حرمة الاكتناز على أساس النظرية الاسلامية عن النقد، فإن الإسلام يؤمن بأن التبادل في الأصل إنما هو تبادل الطيبات، أي تبادل سلعة بسلعة كما هي الحالة في عصر المقايضة قبل ظهور النقد؛ لأن هذا هو الاسلوب الوحيد الذي يكفل لكل منتج في المجتمع أن يبادل منتوجه بما يسد
- مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام (بالعربية)، ج ٢٠، ص: ١٦٧



## تعديل ثروت

- حاجته. و لم يكن ظهور النقد للقضاء على جوهر المقايضة، بل لتيسيرها.
- فبدلاً من المعاوضة بين الحنطة و القطن يبيع زارع الحنطة حنطته بنقد و يشتري بذلك النقد قطناً، فالمبادلة بين الحنطة و القطن ثابتة و لكن من خلال عمليتين.
- و أمّا إذا حول النقد إلى أداة اكتناز و أصبح زارع الحنطة يبيع الحنطة بنقد و يدخر النقد و لا يشتري به قطناً فإن هذا يعني أن القطن أو بتعبير أعم أن جزءاً من المنتج الكلي للمجتمع سوف يظل عاجزاً عن دخول السوق و إكمال دورته بالتحويل إلى نقد لكي يستأنف الانتاج من جديد، و بالمقابل يخلق الاكتناز للمكتنز قدرات جديدة للاستثمار و غزو السوق لم يكن بالامكان أن تتواجد لو استمر تطبيق روح المقايضة بصورة أمينة.

## تعديل ثروت

- و من ذلك قول الله عز و جل: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَٰلِا يُنْفِقُونَهُ ۗ اِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ اَلِيمٍ» «٤» و معني إنفاقها في سبيل الله إنفاق ما وجب فيها من الزكاة، و قال رسول الله (صلع): ما أخرجت زكاته فليس بكنز، و الكنز ما خبيء و ما ستر؛ فأما ما أخرج الواجب فيه فقد أظهر و عرف مقداره بمعرفة ما أخرج منه فلم يستر،
- (٤) سورة التوبة: ٣٤.



موسسه  
و حکمت  
و عفت  
عالمی